

◀ ما هم چنان در اول وصف تو مانده‌ایم

از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش به درآید؟
مجاز ← دست و زبان (کل وجود) / تناسب ← دست و زبان / جناس ← برآید و درآید

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
کنایه ← عذر به درگاه کسی آوردن (از کسی عذر خواستن و توبه کردن)

ورنه، سزوار خدایندیش کس نتواند که به جای آورد
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
تناسب ← ابر و باد و مه و خورشید و فلک / مجاز ← نان (روزی) / مجاز ← کف (دست)

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
اشتقاق ← فرمانبردار و فرمان نبری

شَفِیْحٌ مُطَاعٌ نَبِیُّ کَرِیْمٍ قَسِیْمٌ جَسِیْمٌ نَسِیْمٌ وَ سِیْمٌ
تناسب ← تمام کلمات بیت / جناس ← قسیم و جسیم و نسیم و وسیم / واج آرایبی ← «س» /
تنسیق الصفات ← صفات پی در پی آمده است

بَلِّغِ الْعُلَمَاءَ بِكَمَالِهِ، كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسَنَتٌ جَمِيعٌ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَ آلِهِ
جناس ← بکماله و بجمال

چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟
تشبیه ← دیوار اَمّت (اَمّت به دیوار) / تلمیح ← داستان حضرت نوح (ع) / جناس ← پشتیبان و کشتیبان /
تکرار ← چه / تناسب ← موج و بحر و کشتیبان / تشبیه ← چون تو

کَرَمٌ بَیْنِ وَ لَطْفٌ خَدَائِنِدْگَارِ گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار
تضاد ← خداوندگار و بنده

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
استفهام انکاری ← مصراع دوم [البته استفهام انکاری آرایه‌ی ادبی نیست بلکه یک اصطلاح ادبی است].
/ ایهام ← «باز گوید (۱) - بگوید (۲) - آشکار بگوید»

عاشقان کشتگان معشوق‌اند بر نیاید ز کشتگان آواز

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

اشتقاق ← عاشق و معشوق (از ریشه‌ی عشق) // تکرار ← کشتگان
ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
تشخیص و استعاره ← ای مرغ سحر (مرغ سحر مورد خطاب واقع شده است) /
کنایه ← آواز نیامد (سکوت و رازداری)
این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
کنایه ← خبری باز نیامد (از خود بی خود و مدهوش شد) / تکرار ← خبر
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
تلمیح ← انّ الله لایوصف و لایدرك (خداوند وصف و درک نمی‌شود)
تلمیح ← لایدركه بعد الهمم و لایناله غوص الفطن (اهتمام و هوشمندی انسان‌ها هرگز او را در نخواهد یافت)
/ تناسب ← خیال و گمان و وهم
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم
ایهام ← «مجلس» (۱- سخن سعدی ۲- عمر) // تضاد ← آخر و اول

◀ افلاک، حریم بارگاهت

ای از بر سدره شاهرهت وی قُبَی عرش تکیه‌گاهت
تلمیح ← اشاره به معراج پیامبر (ص) // قُبَی عرش ← استعاره (اضافه‌ی استعاری)
ای طاقی نهم رواق بالا بشکسته ز گوشه‌ی کلاهت
تلمیح ← اشاره به معراج پیامبر / کنایه ← طاق نهم از گوشه‌ی کلاهت شکسته (والامقامی)
هم عقل دوییده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت
موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (هم با هم - عقل با شرع - ...)
تشخیص و استعاره ← دوییدن عقل / استعاره ← خزیدن شرع (خزیدن مربوط به شرع نیست در حالی که به آن نسبت داده شده است) / کنایه ← در رکاب کسی دوییدن (در خدمت کسی بودن)
مه طاسکی گردن سمندت شب طُزَی پرچم سیاهت
تلمیح ← اشاره به معراج پیامبر / موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (مه با شب - طاسک با طُزَ - ...)
تشبیه ← ماه به طاسک گردن / تناسب ← مه و شب / تشبیه ← شب به طُزَ
جبریل، مقیم آستانت افلاک، حریم بارگاهت
تلمیح ← اشاره به معراج پیامبر (ص) // موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (جبریل با افلاک - مقیم با حریم - ...)
چرخ ارچه رفیع، خاک پایت عقل ارچه بزرگ، طفل راهت
موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (چرخ با عقل - ارچه با ارچه - ...)
تشبیه ← چرخ به خاک پایت / تشبیه ← عقل به طفل راهت / کنایه ← خاک پا بودن (بی‌ارزشی و بی‌اعتباری) / کنایه ← طفل راه بودن (ضعف و ناتوانی)
خوردست خدا ز روی تعظیم سوگند به روی همچو ماهت
تلمیح ← لَمَرک آنهم لفی سَکَرْتهم یعمهون (به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردانند)

جناس تام ← روی (جهت) و روی (صورت) // تشبیه ← روی به ماه
 ایزد که رقیب جان خرد کرد نام تو ردیف نام خود کرد
 تلمیح ← اشاره به آیاتی که نام پیامبر (ص) بعد از نام خدا آمده است (انما ولیکم الله و رسوله ...)/
 تناسب ← جان و خرد

◀ خودآزمایی

گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش
 تشخیص ← تسبیح‌گوی بودن مرغ

درس دوم

◀ رزم رستم و اسفندیار

چو شد روز، رستم بیوشید گبر
 جناس ← گبر و بیر / تکرار ← گبر / واج‌آرایی ← «ب»

کمندی به فتراک زین بر بیست
 تناسب ← فتراک و باره

بیامد چنان تا لب هیرمند
 جناس تام ← لب (کناره) و لب (قسمتی از صورت) // کنایه ← دل پر از باد (آه و افسوس) / تناسب ← دل و لب

گذشت از لب رود و بالا گرفت
 کنایه ← بالا گرفت (به طرف بالا حرکت کرد)

خروشید کای فرخ اسفندیار
 کنایه ← برآرای کار (آماده نبرد شو)

چو بشنید اسفندیار این سخن
 استعاره ← شیر پرخاش‌جوی کهن (رستم)

بخندید و گفت: اینک آراستم
 بفرمود تا جوشن و خود اوی
 تناسب ← جوشن و خود و ترکش و نیزه / جناس ← اوی و جوی [این جناس ضعیف است]

ببردند و پوشید روشن برش
 جناس ← برش و سرش

بفرمود تا زین بر اسپ سیاه
 تناسب ← زین و اسب

چو جوشن بیوشید پرخاش‌جوی
 جناس ← جوی و اوی [این جناس ضعیف است].

نهاد آن بن نیزه را بر زمین
 ز خاک سیاه، اندر آمد به زین

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

کنایه ← مصراع دوم (با پرش سوار اسب شد) // تناسب ← خاک و زمین / جناس ← زین و زمین	به سان پلنگی که بر پشت گور نشیند برانگیزد از گور شور
تشبیه ← به سان پلنگ / جناس ← گور و شور / تکرار ← گور	
بر آن گونه رفتند هر دو به رزم	تو گفتی که اندر جهان نیست بزم
تضاد ← رزم و بزم / جناس ← رزم و بزم	
چو نزدیک گشتند، پیر و جوان	دو شیر سرافراز و دو پهلوان
استعاره ← دو شیر سرافراز (رستم و اسفندیار) // تضاد ← پیر و جوان	
خروش آمد از باره‌ی هر دو مرد	تو گفتی بدرید دشت نبرد
اغراق ← دشت نبرد بدرید	
چنین گفت رستم به آواز سخت	که: ای شاه شادان دل و نیک بخت
حس آمیزی ← آواز سخت / جناس ← سخت و بخت [این جناس ضعیف است].	
اگر جنگ خواهی و خون ریختن	برین گونه سختی برآویختن،
واج‌آرایی ← «خ»	
بگو تا سوار آورم زابلی	که باشند با خنجر کابلی
جناس ← زابلی و کابلی / تناسب ← زابل و کابل	
برین رزمگه‌شان به جنگ آوریم	خود ای‌دَر زمانی درنگ آوریم
بباشد به کام تو خون ریختن	ببینی تکاپوی و آویختن
تناسب ← کام و خون / کنایه ← به کام بودن (مطابق میل بودن)	
چنین پاسخ آوردش اسفندیار	«که چندین چه گویی چنین نابه‌کار
واج‌آرایی ← «چ» / جناس ← که و چه	
چه باید مرا جنگ زابلستان؟	و گر جنگ ایران و کابلستان؟
جناس ← زابلستان و کابلستان / تناسب ← زابلستان و ایران و کابلستان / مجاز ← زابلستان و ایران و کابلستان (مردم این مناطق)	
مبادا چنین هرگز آیین من	سزا نیست این کار در دین من
جناس ← آیین و دین	
که ایرانیان را به کشتن دهم	خود اندر جهان تاج بر سر نهم
کنایه ← تاج بر سر نهادن (به شاهی و قدرت رسیدن) // جناس ← دهم و نهم	
تو را گر همی یار باید بیار	مرا یار هرگز نیاید به کار
جناس ← یار و بیار / جناس ← یار و کار / تکرار ← یار / واج‌آرایی ← «ا» / واج‌آرایی ← «ی»	
نهادند پیمان دو جنگی که کس	نباشد بر آن جنگ فریادرس
کنایه ← کسی بر آن جنگ فریادرس نباشد (جنگ تن به تن باشد) // جناس ← جنگی و جنگ	
نخستین به نیزه برآویختند	همی خون ز جوشن فرو ریختند

تناسب ← نیزه و جوشن / مجاز ← جوشن (اندام)
 ز نیروی اسپان و زخم سَران / شکسته شد آن تیغ‌های گران
 جناس ← سران و گران [این جناس ضعیف است چرا که علاوه بر یک حرف یک حرکت نیز متفاوت است].
 چو شیران جنگی برآشوفتند / پر از خشم، اندام‌ها کوفتند
 تشبیه ← چو شیران / کنایه ← اندام‌ها کوفتند (بسیار به هم ضربه وارد کردند)
 همان دسته بشکست گرز گران / فروماند از کار دست سران
 جناس ← دسته و دست / کنایه ← مصراع دوم (توانستند دیگر کاری نکنند)
 گرفتند زان پس دوالِ کمر / دو اسبِ تگاور فرو برده سر
 همی زور کرد این بر آن بر این / نجنید یک شیر بر پشتِ زین
 استعاره ← شیر (پهلوان) / جناس ← این و زین / تکرار ← این / تکرار ← آن / کنایه ← مصراع دوم
 (هیچ‌یک بر دیگری غلبه نکرد)
 پراگنده گشتند ز آوردگاه / غمی گشته اسپان و مردان تباه
 کنایه ← مردان تباه (خسته و مجروح شدن جنگجویان) / واج‌آرایی ← «گ»
 کف اندر دهانشان شده خون و خاک / همه گبر و برگستوان چاک‌چاک
 جناس ← خاک و چاک / تناسب ← گبر و برگستوان /
 فراموش کردی تو سگری مگر / کمان و برِ مردِ پرخاشخِر
 طنز ← کل بیت
 ز نیرنگ زالی بدین سان دُرُست / وگر نه که پایت همی گور جُست
 کنایه ← مصراع دوم (می مردی)
 بکویمت زین گونه امروز یال / کزین پس نبیند تو را زنده زال
 جناس ← یال و زال / مجاز ← یال (کل بدن)
 بترس از جهاندار یزدان پاک / خرد را مکن با دل اندر مَگاک
 کنایه ← مصراع دوم (عقل و احساس خود را تباه مکن یا عقلت را به دست احساس مده) / تناسب ← خرد و دل /
 مجاز ← مَگاک (گور)
 من امروز، نَز بهر جنگ آمدم / پی پوشش و نام و ننگ آمدم
 جناس ← جنگ و ننگ
 تو با من به بیداد کوشی همی / دو چشم خرد را بیوشی همی
 استعاره ← چشم خرد (اضافه‌ی استعاری) / کنایه ← مصراع دوم (برخلاف عقل عمل می‌کنی)
 کمان را به زه کرد و آن تیر گز / که پیکانش را داده بُد آبِ رز
 جناس ← گز و رز / تناسب ← کمان و تیر و زه و پیکان
 همی راند تیر گز اندر کمان / سر خویش کرده سوی آسمان
 تناسب ← تیر و کمان

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

همی گفت کای پاک دادارِ هور / فزاینده‌ی دانش و فرّ و زور
جناس ← هور و زور

همی بینی این پاک جان مرا / توان مرا هم روانِ مرا
جناس ← توان و روان / تکرار ← مرا

که چندین بیچم که اسفندیار / مگر سر بیچاند از کارزار
اشتقاق ← بیچم و بیچاند / کنایه ← مصراع دوم (منصرف شود)

تو دانی که بیداد کوشد همی / همی جنگ و مردی فروشد همی
کنایه ← مصراع دوم (فقط به دنبال جنگ و برتری جویی است)

به بادآفره این گناهم مگیر / تویی آفریننده‌ی ماه و تیر
ایهام تناسب ← «تیر» (۱- نام سیاره ۲- ماه تیر، که در این معنی که مدّ نظر نیست، با کلمه‌ی ماه تناسب دارد.)

تهمتن گز اندر کمان راند زود / بر آن سان که سیمرغ فرموده بود
جناس ← زود و بود / تشخیص ← سیمرغ فرموده بود

بزد تیر بر چشم اسفندیار / سیه شد جهان پیش آن نامدار
کنایه ← مصراع دوم (کور شد)

خم آورد بالای سرو سهی / از او دور شد دانش و فره‌ی
استعاره ← سرو سهی (اسفندیار)

◀ بیاموزیم

که گفتت برو دستِ رستم ببند؟ / نبندد مرا دست چرخ بلند
اغراق ← در قدرت رستم / استعاره ← چرخ بلند (روزگار) / تکرار ← دست / کنایه ← دست بستن (اسیر کردن)

ز سُم ستوران در آن پهن دشت / زمین شش شد و آسمان گشت هشت
اغراق ← در شدت جنگ / تناسب ← زمین و آسمان / تناسب ← شش و هشت /
جناس ← دشت و هشت و گشت / واج‌آرایی ← «ش»

شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نامِ افراسیاب
اغراق ← در عظمت افراسیاب / تشبیه ← کوه آهن (آهن به کوه) / تشبیه ← چو دریای آب /
تشخیص ← شنیدن کوه آهن

درس پنجم

◀ آورده‌اند که ...

امیدوار بُود آدمی به خیر کسان / مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان
تضاد ← خیر و شر / تکرار ← خیر / تمثیل ← مصراع دوم

درس هفتم

◀ آورده‌اند که ...

پادشه پاسبان درویشش است
تناسب ← پادشه و دولت

گرچه رامیش به فرّ دولت اوست
گوسپند از برای چوپان نیست
تناسب ← گوسپند و چوپان / تکرار ← چوپان

بلکه چوپان برای خدمت اوست
دریاب کنون که نعمتت هست به دست
کاین دولت و مُلک می‌رود دست به دست
کنایه ← مصراع دوم (ناپایداری قدرت) // جناس ← هست و دست / تکرار ← دست

◀ وقت سحر

دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند
تلمیح ← آب حیات (اشاره به داستان حضرت خضر) // تناسب ← دوش و سحر و شب /
استعاره ← آب حیات (عشق و معرفت)

و اندر آن ظلمتِ شبِ آبِ حیاتم دادند

بی‌خود از شعلشعوی پرتوِ ذاتم کردند
کنایه ← بی‌خود کردن (مدهوش و سرگشته کردن) // کنایه ← باده دادن (سرگشته و مدهوش کردن) //
تناسب ← باده و جام / استعاره ← پرتو ذات (اضافه‌ی استعاری) // تشبیه ← جام تجلی صفات (تجلی صفات به جام)

باده از جامِ تجلیِ صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
استعاره ← تازه برات (معرفت و عشق) // تناسب ← سحر و شب

آن شبِ قدر که این تازه براتم دادند

بعد ازین روی من و آینه‌ی وصفِ جمال
تشبیه ← آینه‌ی جمال (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

که در آن‌جا خبر از جلوه‌ی ذاتم دادند

من اگر کام‌روا گشتم و خوشدل چه عجب
تناسب ← مستحق و زکات

مستحق بودم و این‌ها به زکاتم دادند

هاتف آن روز به من مؤده‌ی این دولت داد
تناسب ← جور و جفا

که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

این همه شهاد و شکر کز سخنم می‌ریزد
حس آمیزی ← سخن پر شهاد و شکر / تناسب ← شهاد و شکر و نبات / ایهام تضاد ← «صبر»

اجر صبری است کزان شاخ نباتم دادند
(۱- صبر ۲- گیاه تلخ، که در این معنی قابل قبول نیست ولی با شهاد و شکر و نبات تضاد دارد.)

همّت حافظ و آنفاسِ سحرخیزان بود
تشبیه ← بند غم (غم به بند)

که ز بندِ غمِ ایامِ نجاتم دادند

درس هشتم

◀ بانگِ جرس

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم
کنایه ← برگ سفر بر باره بندیم (آماده‌ی حرکت شویم) // کنایه ← دل بر عبور از چیزی بستن (قصد عبور از چیزی کردن) // تشبیه ← سدّ خار و خاره (خار و خار به سد) // استعاره ← سدّ خار و خاره (مشکلات) // جناس ← خار و خاره / جناس ← باره و خاره

دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم بانگ از جرس برخاست وای من خموشم
 کنایه ← بانگ از جرس برخاست (کاروان آماده‌ی حرکت است) // تکرار ← بانگ / تناسب ← بانگ و جرس
 دریادلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راه‌سوار خویش دارند
 کنایه ← راه سفر در پیش داشتن (آماده‌ی سفر بودن) // کنایه ← مصراع دوم (آماده‌ی حرکت و هجوم هستند)
 گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره‌ساز است
 واج‌آرایی ← «ا»

گاه سفر شد باره بر دامن برانیم تا بوسه‌گاه وادی ایمن برانیم
 کنایه ← باره بر دامن برانیم (حرکت و هجوم کنیم) // استعاره ← وادی ایمن (فلسطین) //
 تلمیح ← وادی ایمن (اشاره به داستان حضرت موسی (ع))

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است
 استعاره ← فرعونیان و قبطیان (اسرائیلیان) // استعاره ← موسی (امام خمینی) // استعاره ← نیل (مشکلات و موانع) //
 تلمیح ← داستان حضرت موسی (ع)

تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه تنگ است ای برادر
 استعاره ← خانه (فلسطین) // جناس ← تنگ و ننگ / تکرار ← تنگ

فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرید تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید
 استعاره ← این خانه (فلسطین) // استعاره ← تخت و نگین (فلسطین) // استعاره ← اهریمن (اسرائیل) //
 تلمیح ← داستان حضرت سلیمان (ع)

یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد ای یاوران باید ولی را یآوری کرد
 استعاره ← کلیم (امام خمینی) // استعاره ← سامری (اسرائیل) // تلمیح ← داستان حضرت موسی (ع)

حُکم جلودار است بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون، بتازید
 تشبیه ← هامون به دریای خون / استعاره ← هامون (موانع و مشکلات) // تکرار ← هامون /
 استعاره ← جلودار (امام خمینی)

فرض است فرمان بردن از حکم جلودار گر تیغ بارد، گو ببارد، نیست دشوار
 تشخیص ← به تیغ بگو ببارد / اشتقاق ← بارد و ببارد / استعاره ← تیغ (مشکل و مصیبت) /
 استعاره ← جلودار (امام خمینی)

جانان من برخیز و آهنگ سفر کن گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپر کن
 کنایه ← آهنگ سفر کردن (سفر رفتن) // تشخیص ← به تیغ بگو ببارد / اشتقاق ← بارد و ببارد /
 استعاره ← تیغ (مشکل و مصیبت) / کنایه ← جان سپر کردن (فداکاری و ایثار جان)

جانان من برخیز بر جولان برانیم زن‌جا به جولان تا خط لبنان برانیم
 جناس تام ← جولان (نام منطقه‌ای) و جولان (حرکت و تکاپو)

آن‌جا که هر سو صد شهید خفته دارد آن‌جا که هر کویش غمی بنهفته دارد
 تکرار ← آن‌جا / تکرار ← هر

جانان من اندوه لبنان کُشت ما را بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را

کنایه ← پشت ما را شکست (ما را بسیار رنجور و ناراحت کرد) // جناس ← کشت و پشت

باید به مژگان رُفت گرد از طُور سینین
اغراق ← با مژگان گرد را از طور سینین رُفتن / جناس ← رُفت و رُفت / کنایه ← مصراع اول (با احترام و با تمام وجود و به هر وسیله‌ای طور سینین را پاک کردن) // کنایه ← با سینه رفتن (با اشتیاق و به هر وسیله‌ای رفتن) // تکرار ← باید

جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش
کنایه ← علم بر دوش گرفتن (آمادگی برای نبرد)

تکبیرزن، لَبیبْگو بنشین به رهوار
کنایه ← بنشین به رهوار (آماده‌ی حرکت و جنگ شو) / استعاره ← جلودار (امام خمینی)

◀ بیاموزیم

بیا و برگ سفر ساز و زاد ره برگیر
جناس تام ← زاد (توشه) و زاد (متولد شد) // کنایه ← برگ سفر ساختن (آماده‌ی سفر شدن) //
کنایه ← زاد ره برگرفتن (آماده‌ی سفر شدن) // تلمیح ← کُل نفسِ ذائقة الموت (هر نفسی مرگ را می‌چشد) //
تلمیح ← اَنَا لله و اَنَا الیه راجعون

درس نهم

◀ باغ نگاه

صبح، دو مرغ رها، بی صدا
استعاره ← دو مرغ رها (چشم)

صحن دو چشمان تو را ترک کرد
تشبیه ← صحن دو چشمان (دو چشمان به صحن)

شب، دو صف از یاکریم بال به بال نسیم
استعاره ← دو صف از یاکریم (سیاهی چشمان زیبا) // استعاره ← بال نسیم (اضافه‌ی استعاری) /
کنایه ← بال به بال (همراه)

از لب دیوار دلت، پرکشید
استعاره ← لب دیوار دل (چشم) // تشبیه ← دیوار دل (دل به دیوار) // کنایه ← کَل مصراع (نابینایی)

آفتاب، خار و خس مزرعه‌ی چشم تو
تشبیه ← آفتاب به خار و خس مزرعه‌ی چشم تو / تشبیه ← مزرعه‌ی چشم (چشم به مزرعه) // اغراق ←
در نور چشم تو / تناسب ← خار و خس

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

آبشار، موج فروخته‌ای از خشم تو
تشبیه ← آبشار به موج فروخته‌ای از خشم تو / پارادوکس ← موج فروخته / اغراق ← در خشم جانباز
می‌شود از باغ نگاهت، هنوز
تشبیه ← باغ نگاه (نگاه به باغ)

یک سبد از میوه‌ی خورشید، چید
استعاره ← میوه‌ی خورشید (نور و معنویت) / تناسب ← سبد و میوه و چید

◀ آورده‌اند که ...

معاش اهل مروّت بدین نَسَق بوده است
تکرار ← مروّت
که جان خود به مروّت نثار می‌کردند
به اتّفاق ز بهر حیات یک‌دیگر
تضاد ← حیات و هلاک
هلاک خویش همه اختیار می‌کردند

◀ روز وداع یاران

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران
تشبیه ← چون ابر / اغراق ← مانند ابر بهاری گریستن / اغراق ← ناله کردن سنگ /
تشخیص ← ناله کردن سنگ / واج‌آرایی ← «ب» در مصراع اول
هر کاو شراب فرقت روزی چشیده باشد
تشبیه ← شراب فرقت (فرقت به شراب) / کنایه ← مصراع اول (جدایی معشوق را تجربه کردن)
با ساریان بگویند احوال آب چشمم
اغراق ← روز گریه‌ی من اگر شترها بیرون بیایند از شدت گریه‌ام در گل فرو می‌روند /
تناسب ← ساریان، شتر و محمل / کنایه ← محمل بر شتر بستن (حرکت و سفر کردن)
بگذاشتند ما را در دیده آب حسرت
تشبیه ← چو چشم گناهکاران / تناسب ← دیده و چشم
ای صبح شب‌نشینان جانم به طاقت آمد
تشخیص ← ای صبح شب‌نشینان (مورد خطاب قرار دادن صبح) / کنایه ← جانم به طاقت آمد (طاقتم تمام شد) /
تضاد ← صبح و شام / تشبیه ← چون شام روزه‌داران
چندین که بر شمردم از ماجرای عشقت
تضاد ← یک و هزار / تناسب ← یک و هزار
سعدی به روزگاران مه‌ری نشسته بر دل
کنایه ← مهر بر دل نشستن (عاشق شدن) / تکرار ← روزگاران
اندره دل نگفتم الاّ یک از هزاران

چندت کنم حکایت، شرح این قدر کفایت

استعاره ← غمگساران (عاشقان)

درس دهم

ترانه‌ی من

همانند امواج که به شنزار ساحل راه می‌جویند

تشبیه ← همانند امواج / تشخیص ← راه جستن امواج / تناسب ← امواج و ساحل

دقایق عمر ما نیز به سوی فرجام خویش می‌شتابند

کنایه ← به انتها رسیدن عمر / تشخیص ← دقایق عمر می‌شتابند

دقیقه‌ها به یکدیگر جای می‌سپارند

کنایه ← گذر زمان / تشخیص ← دقیقه‌ها به هم جای سپردن

و در کشاکشی پیاپی از هم پیشی می‌جویند

کنایه ← گذر سریع زمان / تشخیص ← از هم پیشی گرفتن دقیقه‌ها

ولادت که روزگاری از گوهر نور بود / به سوی بلوغ می‌خزد و آن‌گاه که تاج بر سرش نهادند

استعاره ← خزیدن ولادت / کنایه ← تاج بر سرش نهادند (دوران شکوه و جوانی) /

تشخیص ← تاج بر سر ولادت نهادن / تشبیه ← گوهر نور (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

خسوف‌های کژخیم شکوهش را به ستیز برمی‌خیزند

استعاره ← خسوف‌های کژخیم (حوادث ناگوار)

زمان که بخشنده بود، موهبت‌های خویش را تباه می‌سازد

تشخیص ← بخشندگی و تباه ساختن زمان

آری، زمان فره جوانی را می‌پژمرد،

کنایه ← از بین رفتن جوانی

بر ابروان زیبا شیارهای موازی درمی‌افکنند

کنایه ← رسیدن دوران پیری / مجاز ← ابروان (پیشانی)

و گوهرهای نادر طبیعت را در کام می‌کشد.

استعاره ← گوهرهای نادر طبیعت (زیبایی و جوانی) / کنایه ← درکام کشیدن (نابود کردن)

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

از گزند داسِ دروگر وقت هیچ روینده را ز نهار نیست / مگر ترانه‌ی من که در روزگار نامده برجای می‌ماند
تشبیه ← داسِ دروگر وقت (وقت به داسِ دروگر) / تناسب ← داس و دروگر و روینده
تا به ناخواستِ دستِ جفا پیشه‌ی دهر، شگوه تو را بستاید
استعاره ← دست دهر (اضافه‌ی استعاری) / تشخیص ← دست جفا پیشه‌ی دهر

درس یازدهم

◀ چشم به راه

خدا یا، آنان که همه چیز دارند مگر تو را / به سُخره می‌گیرند آنان را که هیچ ندارند مگر تو را!
ایهام ← «سُخره» (۱- کار بی‌مزد ۲- تمسخر و ریشخند) / تضاد ← همه و هیچ، دارند و ندارند

هر کودکی با این پیام به دنیا می‌آید / که خدا هنوز از انسان نومید نیست.

خدا به انسان می‌گوید: «شفاییت می‌دهم از این رو که آسیبت می‌رسانم / دوستت دارم از این رو که
مکافاتت می‌کنم.»
تضاد ← شفا و آسیب

آنان که فانوسشان را بر پشت می‌برند،
کنایه ← روی گردانان از حقیقت

سایه‌هاشان پیش پایشان می‌افتد!
کنایه ← گمراه شدن

ماه، روشنی‌اش را در سراسر آسمان می‌پراکند / و لکه‌های سیاهش را برای خود نگه می‌دارد!
تشخیص ← در کل دو مصراع به ماه شخصیت انسانی بخشیده شده است.

کاربیز خوش دارد خیال کند که رودها / تنها برای این هستند که به او آب برسانند!
تشخیص ← خیال کردن کاربیز

خدا نه برای خورشید و نه برای زمین
تناسب ← خورشید و زمین

بلکه برای گل‌هایی که برایمان می‌فرستد / چشم به راه پاسخ است.
کنایه ← چشم به راه بودن (منتظر بودن)

◀ خودآزمایی

هست قُقس طُرفه مرغی دلستان / موضع این مرغ در هندوستان
تکرار ← مرغ

سخت منقاری عجب دارد دراز / همچو نی در وی بسی سوراخ باز
تشبیه ← همچونی

قُرب صد سوراخ در منقار اوست / نیست جفتش، طاق بودن کار اوست
تضاد ← جفت و طاق / تضاد ← است و نیست

هست در هر ثُقبه آوازی دگر / زیر هر آواز او رازی دگر
ایهام تناسب ← «زیر» (۱- درون و تو ۲- متضاد بَم (اصطلاح موسیقی) که در این معنی که مد نظر نیست، با آواز تناسب دارد.) / تکرار ← آواز

هر که در این بزم مقرب‌تر است / جام بلا بیش‌ترش می‌دهد
تشبیه ← جام بلا (بلا به جام) / تلمیح ← البلاءُ لِلولاء

◀ آورده‌اند که ...

زر، عزیز آفریده است خدای / هرکه خسوارش بکرد، خسوار بشد
کنایه ← خسوار کردن زر (خرج کردن پول و ثروت) / تکرار ← خسوار / تضاد ← عزیز و خسوار

درس دوازدهم

◀ امید دیدار

چه خوش روزی بود روز جدایی / اگر با وی نباشد، بی‌وفایی
پارادوکس ← روز جدایی روز خوشی بود / تکرار ← روز

اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید دیدار
حس آمیزی ← تلخ بودن فرقت یار / حس آمیزی ← شیرینی امید دیدار / تضاد ← تلخ و شیرین / تضاد ← فرقت و دیدار

خوش است اندوه تنهایی کشیدن / اگر باشد امید باز دیدن
پارادوکس ← اندوه تنهایی کشیدن خوش است

چه باشد گر خورم صد سال تیمار / چو بینم دوست را یک روز دیدار
تضاد ← صد سال و یک روز / تناسب ← سال و روز

اگر یک روز با دلبر خوری نوش / کنی تیمار صدساله فراموش
کنایه ← مصراع اول (در کنار معشوق بودن) / تناسب ← یک روز و صد ساله

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

نه ای دل تو کمی از باغبانی نه مهر تو کم است از گلستانی
تشخیص ← ای دل / تناسب ← باغبان و گلستان / تکرار ← کم

نبینی باغبان چون گل بکارد چه مایه غم خورد تا گل برآرد
تکرار ← گل

به روز و شب بود بی‌خورد و بی‌خواب گهی پیراید او را گه دهد آب
تضاد ← روز و شب / لف و نشر ← روز و شب با خورد و خواب / تناسب ← روز و شب /
تناسب ← خورد و خواب

گهی از بهر او خوابش رمیده گهی از خار او دستش خلیده
ترصیع ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (گهی با گهی - از با از - بهر با خار - ...)
به امید آن همه تیمار ببند که تا روزی بر او گل بار ببند
نبینی آن که دارد بلبلی را که از بانگش طرب خیزد دلی را
تناسب ← بلبل و بانگ و طرب / مجاز ← دل (انسان)

دهد او را شب و روز آب و دانه کند او را ز عود و ساج خانه
تضاد ← شب و روز / تناسب ← آب و دانه / تناسب ← عود و ساج / جناس ← دانه و خانه
بدو باشد همیشه خرم و کش بر آن امید که بانگی کند خوش
تناسب ← خرم و کش

همیشه تا برآید ماه و خورشید مرا باشد به وصل یار امید
کنایه ← تا برآید ماه و خورشید (تا همیشه) / تناسب ← ماه و خورشید

مرا در دل درخت مهربانی به چه ماند؟ به سرو بوستانی
تشبیه ← درخت مهربانی به سرو بوستانی / تشبیه ← درخت مهربانی (مهربانی به درخت) /
تناسب ← درخت و سرو و بوستان

نه شاخش خشک گردد روز سرما نه برگش زرد گردد روز گرما
موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (نه با نه - شاخش با برگش - ...)
جناس ← سرما و گرما / تضاد ← سرما و گرما / تناسب ← شاخ و برگ / تکرار ← گردد / تکرار ← روز
همیشه سبز و نغز و آبدار است تو پنداری که هر روزش بهار است
تشبیه ← هر روز به بهار

تو را در دل درخت مهربانی به چه ماند؟ به گلزار خزانی
تشبیه ← درخت مهربانی به گلزار خزانی / تشبیه ← درخت مهربانی (مهربانی به درخت) /
تناسب ← درخت و گلزار

برهنه گشته و بی‌بار مانده گل و برگش برفته، خار مانده
تناسب ← بار و گل و برگ و خار / تضاد ← گل و خار / جناس ← بار و خار

منم چون شاخ تشنه در بهاران تویی همچون هوای ابر و باران

تشبیه ← من به شاخ تشنه/ تشبیه ← تو به هوای ابر و باران/ تناسب ← ابر و باران / جناس ← باران و بهاران

نبرَم از تو امید، ای نگارین
اشتقاق ← نبرَم و نبرد (از مصدر بریدن) // حس آمیزی ← جان شیرین

مرا تا عشق صبر از دل براندست بدین امید جان من بماندست
تناسب ← دل و جان / کنایه ← عشق صبر از دل من راندست (عشق مرا بی صبر کرده) / جناس ← براندست و بماندست

نسوزد جان من یک باره در تاب که امیدت زَنَد گه گه بر او آب
کنایه ← مصراع دوم (امید تو جان مرا زنده و شاداب می کند) // جناس ← تاب و آب

گر امیدم نماند وای جانم که بی امید یک ساعت نمانم
تکرار ← امید

◀ آفتابِ وفا

ای صبحدم، بین که کجا می فرستم
تشخیص ← ای صبحدم (مورد خطاب قرار دادن صبحدم) // استعاره ← آفتابِ وفا (معشوق) // تشبیه ← آفتابِ وفا (وفا به آفتاب)

این سر به مهر نامه، بدان مهربان رسان
کنایه ← نامه‌ی سر به مهر (نامه‌ی بسته)

تو پرتو صفایی، از آن بارگاه انس هم سوی بارگاه صفا می فرستم
تشبیه ← بارگاه انس (انس به بارگاه) // استعاره ← بارگاه انس (مکان معشوق) // تکرار ← بارگاه / تکرار ← صفا

باد صبا دروغ زن است و تو راست گوی
تشخیص ← باد صبا دروغ زن است / تضاد ← دروغ و راست / تکرار ← باد صبا

ز زین قبا، زره زن از ابر سحرگهی
تشبیه ← چو پیک بسته قبا / کنایه ← پیک بسته قبا (پیک آماده و مهیا) // تکرار ← قبا / استعاره ← زین قبا (پرتو طلایی نور خورشید در صبحدم)

دستِ هوا به رشته‌ی جان بر، گره زده‌ست
استعاره ← دستِ هوا (اضافه‌ی استعاری) // جناس تام ← هوا (هوس) و هوا (عشق) // تشبیه ← رشته‌ی جان (جان به رشته) / استعاره ← گره‌گشای هوا (معشوق)

جان یک نفس درنگ ندارد، گذشتنی است
تشخیص ← درنگ نداشتن جان / تضاد ← درنگ و شتاب / مجاز ← یک نفس (یک لحظه)

این دردها که بر دل خاقانی آمدست
تناسب ← درد و دوا / تضاد ← درد و دوا

◀ خودآزمایی

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت
تشخیص ← ای هدهد صبا/ تشبیه ← هدهد صبا (باد صبا به هدهد)/ جناس ← صبا و سبا/
تلمیح ← داستان قوم سبا در منطقه‌ی سبا/ تکرار ← کجا / واج‌آرایی ← تکرار واج «س» در مصراع اول

درس سیزدهم

◀ پروانه‌ی بی‌پروا

یک شبی پروانگان جمع آمدند در مَضيفی طالب شمع آمدند
تناسب ← شمع و پروانه/ جناس ← جمع و شمع
جمله می‌گفتند: «می‌باید یکی کاو خبر آرد ز مطلوب اندکی»
تضاد ← جمله و یکی
شد یکی پروانه تا قصری ز دور در فضای قصر جُست از شمع نور
جناس ← دور و نور/ تکرار ← قصر
بازگشت و دفتر خود باز کرد وصف او بر قدر فهم آغاز کرد
کنایه ← دفتر خود باز کرد (آن چه دیده بود شرح داد)
ناقدی کاو داشت در مجمع مهی گفت: «او را نیست از شمع آگهی»
نماد ← ناقد (نماد پیر راه‌دان و مرشد و انسان کامل)
شد یکی دیگر گذشت از نور در خویش را بر شمع زد از دور در
جناس ← نور و دور
پَر زنان در پرتو مطلوب شد شمع غالب گشت و او مغلوب شد
کنایه ← مصراع دوم (عظمت شمع او را تحت تأثیر قرار داد و ترساند)/ جناس ← مطلوب و مغلوب/
تضاد ← غالب و مغلوب/ اشتقاق ← غالب و مغلوب
بازگشت او نیز و مشتی راز گفت از وصال شمع شرحی بازگفت
جناس ← راز و باز
ناقدش گفت: «این نشان نیست ای عزیز همچو آن یک کی نشان داری تو نیز؟»
تشبیه ← همچو آن یک/ تکرار ← نشان
دیگری برخاست می‌شد مست مست پای کوبان بر سر آتش نشست
کنایه ← پای کوبان (شاد و با نشاط)/ تضاد ← برخاست و نشست/ تکرار ← مست / جناس ← بر و سر
دست در کش کرد با آتش به هم خویشان گم کرد با او خوش به هم
کنایه ← هر دو مصراع (با آتش یکی شد)/ تکرار ← کرد
چون گرفت آتش ز سر تا پای او سرخ شد چون آتشی اعضای او
تشبیه ← چون آتش/ تناسب ← سر و پا و اعضا/ تکرار ← آتش
ناقد ایشان چو دید او را ز دور شمع با خود کرده هم‌رنگش ز نور
جناس ← دور و نور

گفت: «این پروانه در کار است و بس کس چه داند؟ این خبردار است و بس»
کنایه ← این پروانه در کار است (این پروانه می‌داند) // جناس ← کس و بس

آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر از میان جمله او دارد خبر
پارادوکس ← کسی که بی‌خبر شد، خبر دارد
تا نگردي بی‌خبر از جسم و جان کی خبر یابی ز جانان یک زمان
کنایه ← مصراع اول (از خود بیخود شدن) // تناسب ← جسم و جان

◀ سخن تازه

هین، سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود وارزد از حد جهان، بی‌حد و اندازه شود
تکرار ← جهان / تکرار ← تازه

خاک سیه بر سر او کز دم تو تازه نشد یا همگی رنگ شود یا همه آوازه شود
کنایه ← خاک سیه بر سر بودن (بدبختی) // استعاره ← رنگ (زرق و برق و فریب) // تکرار ← شود /
تلمیح ← اشاره به داستان حضرت عیسی (ع) / جناس ← بر و سر

هر که شدت حلقه‌ی در، زود برد حقه‌ی زر خاصه که در باز کنی، محرم دروازه شود
کنایه ← حلقه‌ی در شدن (متوسل شدن) // کنایه ← حقه‌ی زر بردن (به همه چیز دسترسی یافتن) //
جناس ← در و زر / تکرار ← در / کنایه ← در باز کردن (توجه کردن) // تناسب ← در و دروازه

آب چه دانست که او گوهر گوینده شود؟ خاک چه دانست که او غمزه‌ی غمّازه شود؟
تلمیح ← اشاره به خلقت انسان از آب و خاک / تناسب ← آب و خاک / تشخیص ← دانستن آب و خاک /
استعاره ← گوهر گوینده (نفس ناطقه‌ی انسان) // استعاره ← غمزه‌ی غمّازه (نشان‌دهنده‌ی اسرار و رازهای الهی) //
تکرار ← دانست / تکرار ← او / موازنه / مجاز ← آب و خاک (وجود انسان)

روی کسی سرخ نشد، بی‌مدد لعل لب بی‌تو اگر سرخ بود از اثر غازه شود
کنایه ← روی سرخی (شادابی) // تشبیه ← لعل لب (لب به لعل) // تکرار ← سرخ

ناقه‌ی صالح چو ز که زاد یقین گشت مرا کوه پی مژده‌ی تو اُستر جمّازه شود
تلمیح ← اشاره به داستان حضرت صالح (ع) // تشخیص ← مژده دادن به کوه

راز، نهان‌دار و خمّش ور خمشی تلخ بود آن چه جگر سوزه بود باز جگر سازه شود
ایهام ← «خمّش» (۱- ساکت ۲- تخلّص مولانا) / حس‌آمیزی ← تلخ بودن خاموشی //
پارادوکس ← چیزی که جگر سوزه بوده، جگر ساز شده / جناس ← جگر سوزه و جگر سازه

◀ خودآزمایی

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
[رجوع شود به درس اول ادبیات فارسی ۳]

این مدعیان در طلبش بی‌خبراند آن را که خبر شد خبری باز نیامد

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

[رجوع شود به درس اول ادبیات فارسی ۳]

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر
تلمیح ← اشاره به داستان اسکندر / حس آمیزی ← حلاوت داشتن سخن / تضاد ← کهن و نو / تکرار ← نو

◀ شراب روحانی

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی / تا دمی برآسایم زین حجاب ظلمانی
استعاره ← شراب روحانی (عشق و عرفان) / استعاره ← حجات ظلمانی (تعلقات دنیایی) /
تناسب ← ساقی و جام و شراب / مجاز ← دمی (لحظه‌ای)

طره‌ی پریشانش دیدم و به دل گفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی
ایهام ← «پریشان» دوم (۱- پریشانی مو ۲- پریشان حالی) / جناس تام ← پریشان (موی پریشان) و
پریشان (پریشان حالی) / تشخیص ← به دل گفتم / جناس ← بر و سر

بی‌وفا نگار من، می‌کند به کار من / خنده‌های زیر لب، عشوهای پنهانی
تناسب ← خنده و عشو / تکرار ← من

دین و دل به یک دیدن باختیم و خرسندیم / در قمار عشق ای دل کی بود پشیمانی؟
تشبیه ← قمار عشق (عشق به قمار) / تشخیص ← ای دل

خانه‌ی دل ما را از کرم عمارت کن / پیش از آن که این خانه رو نهد به ویرانی
تشبیه ← خانه‌ی دل (دل به خانه) / استعاره ← این خانه (دل) / کنایه ← رو به ویرانی نهادن (ویران شدن) /
تکرار ← خانه

ما سیه‌گلیمان را جز بلا نمی‌شاید / بر دل بهایی نِه، هر بلا که بتوانی
استعاره ← سیه‌گلیمان (عاشقان) / ایهام ← «بهایی» (۱- ارزشمند ۲- تخلص شاعر) [این ایهام ضعیف است] /
تکرار ← بلا

درس چهاردهم

◀ کیوتر طوقدار

دَرَفْشان لاله در وی، چون چراغی / ولیک از دُود او بر جاننش داغی
تشبیه ← لاله به چراغ / حُسن تعلیل ← علت سیاهی درون لاله را دود کردن چراغ می‌داند /
تشخیص ← بر جان لاله داغ بودن / ایهام تناسب ← «لاله» (۱- گل لاله ۲- چراغدان، که در این معنی
که مدّ نظر نیست با چراغ تناسب دارد) / ایهام ← «داغ» (۱- ماتم ۲- داغ و سیاهی)

شقایق بر یکی پای ایستاده / چو بر شاخ زمرّد، جام باده
تشبیه ← مصراع اول به مصراع دوم / استعاره ← پای (ساقه‌ی گل شقایق) / تناسب ← جام و باده

◀ از ماست که بر ماست

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست / وآندر طلب طعمه پر و بال بیاراست
تناسب ← عقاب و پر و بال / جناس ← بر و پر

بر راستیِ بال نظر کرد و چنین گفت: «امروز همه روی جهان زیر پر ماست
تضاد ← روی و زیر / تناسب ← بال و پر / جناس ← بر و پر

بر اوج چو پرواز کنم، از نظر تیز
تضاد ← اوج و تک / اغراق ← مصراع دوم

گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد
تکرار ← پشه / جناس ← بر و سر / کنایه ← مصراع اول (کوچک‌ترین حرکت)

بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید
کنایه ← بسیار منی کرد (غرور ورزید) / استعاره ← چرخ جفا پیشه (روزگار) / تشخیص ← چرخ جفا پیشه

ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمانی
کنایه ← تیر بر کسی گشودن (به کسی تیر زدن) / تناسب ← تیر و کمان

بر بال عقاب آمد آن تیر جگر دوز
کنایه ← مصراع دوم (از بالا به پایین انداختن) / مجاز ← ابر (آسمان) / مجاز ← خاک (زمین)

بر خاک بیفتاد و بغلتید چو ماهی
تشبیه ← چو ماهی / تناسب ← چپ و راست

گفتا: «عجب است این که ز چوبی و ز آهن
مجاز ← چوب و آهن (تیر) / تناسب ← چوب و آهن

زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید
تکرار ← ماست / تمثیل ← مصراع دوم / جناس تام ← که (چه کسی) و که (حرف ربط)

درس پانزدهم

زاغ و کبک

زاغی از آن جا که فراغی گزید
کنایه ← رخت به جایی کشیدن (به جایی رفتن) / جناس ← زاغی و راغی / جناس ← فراغی و راغی / جناس ← باغ و راغ / جناس ← باغ و زاغ / واج‌آرایی ← «غ»

دید یکی عرصه به دامان کوه
جناس ← عرصه و عرصه [این جناس ضعیف است.] / استعاره و تشخیص ← دامان کوه

نادره کبکی به جمال تمام
شاهد آن روضه‌ی فیروزه فام

تیزرو و تیزدو و تیز گام
خوش روش و خوش پرش و خوش خرام
تنسیق الصفات ← صفات پی در پی آمده است / جناس ← تیزرو و تیزدو / تکرار ← تیز / تکرار ← خوش

هم حرکاتش متناسب به هم
هم خطواتش متقارب به هم
ترصیع ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (هم با هم - حرکاتش با خطواتش - ...)

زاغ چو دید آن ره و رفتار را
اشتقاق ← رفتار و روش (از مصدر رفتن)

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

با دلی از درد گرفتار او / رفت به شاگردی رفتار او
کنایه ← مصراع دوم (تقلید کردن از کسی) // جناس ← گرفتار و رفتار / اشتقاق ← رفت و رفتار
باز کشید از روش خویش پای / در پی او کرد به تقلید جای
کنایه ← مصراع اول (روش خود را کنار گذاشتن) // جناس ← پای و جای
بر قدم او قدمی می‌کشید / وز قلم او رقمی می‌کشید
کنایه ← کل بیت (تقلید کورکورانه) // جناس ← قدم و قلم / تکرار ← قدم / تکرار ← او / موازنه
در پی‌اش القصه در آن مرغزار / رفت بر این قاعده روزی سه چار
عاقبت از خامی خود سوخته / ره‌رویی کبک نیاموخته
پارادوکس ← از خامی سوختن
کرد فراموش ره و رفتار خویش / مانند غرامت‌زده از کار خویش

◀ آورده‌اند که ...

تورا که این همه گفت است و گوی بر درمی / چگونه از تو توقع کند کسی کرمی
جناس ← درمی و کرمی [این جناس ضعیف است.]

درس شانزدهم

◀ هجرت

این فصل را با من بخوان باقی فسانه است / این فصل را بسیار خواندم عاشقانه است
اشتقاق ← بخوان و خواندن (از مصدر خواندن) // تکرار ← این فصل
شبگیر غم بود و شبیخون بلا بود / هر روز عاشورا و هر جا کربلا بود
تشبیه ← شبگیر غم (غم به شبگیر) // تشبیه ← شبیخون بلا (بلا به شبیخون) //
تلمیح ← کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا / تناسب ← عاشورا و کربلا / تکرار ← هر
قاییلیان بر قامت شب می‌تنبیدند / هابیلیان بوی قیامت می‌شنیدند
استعاره ← قاییلیان (ظالمان) // استعاره ← هابیلیان (مظلومان) // استعاره ← قامت شب (اضافه‌ی استعاره) //
حس آمیزی ← بو را شنیدن / کنایه ← بر قامت شب تنیدن (ظلم کردن) //
کنایه ← بوی قیامت شنیدن (آماده‌ی مرگ شدن) // جناس ← قامت و قیامت / جناس ← هابیلیان و قاییلیان /
تلمیح ← اشاره به داستان هابیل و قابیل / واج‌آرایی ← تکرار «ق»
دیدم، شبان خفته را تبار دیدم / بر خفته‌ی شب، شبروی بیدار دیدم
نماد ← شب (نماد ظلم و استبداد) // استعاره ← تبار (پراالتهاب) // تشخیص ← تبار بودن شب /
استعاره ← شبروی بیدار (امام خمینی) // قلب ← شبان خفته و خفته‌ی شب / تضاد ← خفته و بیدار
مردی صفای صحبت آینه دیده / از روزن شب، شوکت دیرینه دیده
نماد ← آینه (نماد صفا و پاکی) // کنایه ← مصراع اول (پاکی و زلالی) //
استعاره ← روزن شب (عصر ستم و بیداد) // استعاره ← شوکت دیرینه (گذشته‌ی درخشان اسلام)
مردی حوادث، پایمال همت او / عالم ثناگوی جلال همت او

کنایه ← مصراع اول (بلند همتی) / مجاز ← عالم (مردم عالم)

مردی نهان با روح، هم‌پیمان نشسته / مردی به رنگ نوح در طوفان نشسته
ایهام ← «روح» (۱- روح‌القدس ۲- نام کوچک امام خمینی) [این ایهام ضعیف است.] /
تلمیح ← اشاره به داستان حضرت نوح (ع) / جناس ← روح و نوح

مردی به مردی دشنه بر بیداد بسته / در خامشی‌ها قامت فریاد بسته
کنایه ← دشنه بر بیداد بستن (با ظلم مبارزه کردن) / پارادوکس ← در خامشی قامت فریاد بستن /
استعاره ← قامت فریاد (اضافه‌ی استعاری) / تضاد ← خامشی و فریاد

مردی تذرو کشته را پرواز داده / اسلام را در خامشی آواز داده
استعاره ← تذرو کشته (اسلام ضعیف شده) / کنایه ← مصراع اول (باعث بزرگی و عزت اسلام شده) /
تلمیح ← مصراع اول (داستان حضرت ابراهیم)

کای عالمی آشفته چند آشفتن تو / گیتی فسرد از فتنه تا کی خفتن تو
اشتهاق ← آشفته و آشفتن / جناس ← آشفته و آشفتن

ابرو نباریدن چه رنگ است این چه رنگ است / تیغ و نبریدن چه ننگ است این چه ننگ است
پارادوکس ← ابر و نباریدن / موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (ابر با تیغ - نباریدن با نبریدن - ...)
پارادوکس ← تیغ و نبریدن / جناس ← رنگ و ننگ / تکرار ← رنگ / تکرار ← ننگ

یاد اُحد یاد بزرگی‌ها که کردیم / آن پهلوانی‌ها، سترگی‌ها که کردیم
تلمیح ← اشاره به جنگ احد

شبیگیر ما در روز خیبر یاد بادا / قهر خدا در خشم حیدر یاد بادا
تلمیح ← اشاره به جنگ خیبر

◀ آفتاب پنهانی

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی / ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
استعاره ← آفتاب پنهانی (امام زمان (عج)) / پارادوکس ← طلوع آفتاب پنهانی /
تناسب ← مشرق و جغرافی / استعاره ← مشرق جغرافیایی عرفانی (مکه)

دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه‌ی چیست؟ / شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی
کنایه ← پلک دل پریدن (آمدن مهمان) / استعاره ← پلک دل (اضافه‌ی استعاری)

کسی که سبزتر است از هزار بار بهار / کسی، شگفت کسی آن چنان که می‌دانی
اغراق ← مصراع اول (در سبزی) / تکرار ← کسی

کسی که نقطه‌ی آغاز هرچه پرواز است / تویی که در سفر عشق خط پایانی
تشبیه ← سفر عشق (عشق به سفر) / تضاد ← آغاز و پایان

تویی بهانه‌ی آن ابرها که می‌گیرند / بیا که صاف شود این هوای بارانی
حسن تعلیل ← علت باریدن باران بهانه‌گیری ابرها برای توست / تشخیص ← گریستن ابر
تناسب ← ابر و باران

تو از حوالی اقلیم هر کجا آباد / بیا که می‌رود این شهر رو به ویرانی
تضاد ← آباد و ویران / کنایه ← روبه ویرانی رفتن (ویران شدن)

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
تشبیه ← کشتی عشق (عشق به کشتی) // پارادوکس ← آرامش طوفانی / ایهام تناسب ← «کنار»
(۱- بغل و پهلو ۲- ساحل؛ در معنی ساحل که مدّ نظر نیست با کلمات لنگر و کشتی و طوفان تناسب دارد) //
تناسب ← لنگر و کشتی و طوفان / تضاد ← آرامش و طوفان / کنایه ← مصراع اول (نام تو پایان عشق است)

◀ قرآن مصوّر

جهان، قرآن مصوّر است و آیه‌ها در آن
تشبیه ← جهان به قرآن مصوّر

به جای آن که بنشینند، ایستاده‌اند
تضاد ← بنشینند و ایستاده‌اند

درخت یک مفهوم است / دریا یک مفهوم است،
تکرار ← یک مفهوم است

جنگل و خاک و ابر،
تناسب ← جنگل و خاک و ابر

خورشید و ماه و گیاه.
تناسب ← خورشید و ماه و گیاه

با چشم‌های عاشق بیا / تا جهان را تلاوت کنیم.
استعاره ← تلاوت برای قرآن است که به جهان نسبت داده شده است / حس آمیزی ← با چشم تلاوت کردن

درس هفدهم

◀ نیاز روحانی

به پاس یک دل ابری، دو چشم بارانی پر است خلوتم از یک حضور نورانی
کنایه ← دل ابری (دل گرفته و ناراحت) // پارادوکس ← پر است خلوتم / تناسب ← ابر و باران
کسی که وسعت او در جهان نمی‌گنجد به خانه‌ی دل من، آمده است مهمانی!
پارادوکس ← کسی که وسعتش در جهان نمی‌گنجد به خانه‌ی دل من آمده است /
تشبیه ← خانه‌ی دل (دل به خانه) // اغراق ← مصراع اول (اغراق در عظمت)
غمی به قدمت تاریخ درد انسان داشت دلی به وسعت جغرافیای انسانی
اغراق ← هر دو مصراع / تناسب ← تاریخ و جغرافیا / واج‌آرایی ← « _ » در مصراع اول
چه بود؟ صاعقه‌ای کز سر زمانه گذشت و یا ز خواب جهان، یک عبور طوفانی
تشبیه ← او به صاعقه / استعاره ← سر زمانه (اضافه‌ی استعاری) // مجاز ← جهان (مردم جهان) //
تناسب ← صاعقه و طوفان

نشسته است به جانم، همیشه، تا هستم
کنایه ← غم به جان نشستن (غمگین بودن)
غمش اصیلتر از یک نیاز روحانی
هنوز می‌شنود آن صدای محزون را
دلم به روشنی آیه‌های قرآنی
ایهام ← «روشنی» (۱- نورانیت ۲- واضحی و آشکاری) // حس آمیزی ← به روشنی شنیدن

◀ بر موج بلند

بر دوش زمانه لحظه‌ها سنگین بود
خورشید و زمین و آسمان غمگین بود
استعاره ← دوش زمانه (اضافه‌ی استعاری) // تناسب ← خورشید و زمین و آسمان /
تشخیص ← غمگین بودن خورشید و زمین و آسمان
از خون و گل و شکوفه تابوت شهید
بر موج بلند دست‌ها رنگین بود
تشبیه ← موج بلند دست‌ها (دست‌ها به موج بلند) // تناسب ← گل و شکوفه

◀ ساز شکسته

هرچند که از آینه بی‌رنگ‌تر است
از خاطر غنچه‌ها دلم تنگ‌تر است
استعاره ← خاطر غنچه‌ها (اضافه‌ی استعاری) // کنایه ← از آینه بی‌رنگ‌تر بودن (پاکی و زلالی) //
تشخیص ← خاطر غنچه‌ها / جناس ← رنگ و تنگ [این جناس ضعیف است].
بشکن دل بی‌نوا، ما را ای عشق
این ساز، شکسته‌اش خوش آهنگ‌تر است
ایهام ← «شکسته» (۱- اصطلاح موسیقی ۲- شکسته و ناسالم) // ایهام ← «بی‌نوا» (۱- بی‌صدا ۲- بدبخت) //
تلمیح ← اشاره به حدیث ان الله فی قلوب منکسرة (خدا در دل‌های شکسته است) //
تشخیص ← ای عشق / حُسن تعلیل ← علّت ارزش دل را شکسته بودن می‌داند /
اشتقاق ← بشکن و شکسته (از مصدر شکستن) // استعاره ← ساز (دل)

◀ تقدیمی

سرسبزترین بهار تقدیم تو باد
آوای خوش هزار تقدیم تو باد
تناسب ← بهار و هزار
گفتند که لحظه‌ای است رویدن عشق
آن لحظه هزار بار تقدیم تو باد
استعاره ← رویدن عشق (اضافه‌ی استعاری) // تکرار ← لحظه / جناس ← بار و باد

◀ اجازه

یک رنگی و بوی تازه از عشق بگیر
پر سوزترین گدازه از عشق بگیر
تناسب ← رنگ و بو / استعاره ← گدازه (شور و هیجان)
در هر نفسی که می‌تپی ای دل من
یادت نرود اجازه از عشق بگیر
تشخیص ← ای دل / تشخیص ← از عشق اجازه گرفتن

◀ بیاموزیم

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

گویند که با نام تو مجنون گم شد در چشم تو آفتاب گردون گم شد
تلمیح ← اشاره به داستان لیلی و مجنون / اغراق ← مصراع دوم

من می‌گویم ستاره‌ای بود شهید پیدا شد و چرخ زد و در خون گم شد
تشبیه ← شهید به ستاره / تضاد ← پیدا و گم

درس هجدهم

◀ خودآزمایی

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل ریمیده‌ی ما را انیس و مونس شد
استعاره ← ستاره (پیامبر) / استعاره ← ماه (پیامبر) / اشتقاق ← انیس و مونس (از ریشه‌ی انس) / تناسب ← ستاره و ماه

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد
استعاره ← نگار (پیامبر) / کنایه ← به مکتب نرفتن و خط نوشتن (بی‌سواد) / تناسب ← مکتب و خط و مسئله و مدرس

تا نگریدی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
استعاره ← پرده (اسرار)

درس نوزدهم

◀ ملک سلیمان

پیش صاحب‌نظران مُلک سلیمان باد است تشبیه ← ملک سلیمان به باد / تلمیح ← اشاره به داستان حضرت سلیمان (ع) / تکرار ← سلیمان / کنایه ← ز ملک آزاد بودن (بی‌توجهی به دنیا)

آن که گویند که بر آب نهاده‌ست جهان تلمیح ← بر آب نهاده است جهان (اشاره به آیه‌ای از قرآن که جهان بر آب خلق شد) / کنایه ← بر باد است (ناپایدار است) / تناسب ← آب و باد

دل در این پیرزن عشوه‌گر دهر میند کاین عروسی است که در عقدِ بسی داماد است
تشبیه ← پیرزن عشوه‌گر دهر (دهر به پیرزن عشوه‌گر) / کنایه ← دل به کسی بستن (عشق ورزیدن) / کنایه ← مصراع دوم (بی‌وفایی) / تناسب ← عقد و عروس و داماد / تشخیص ← پیرزن عشوه‌گر بودن دهر

خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید حسن تعلیل ← علت جاری بودن رود دجله را گریستن خاک بغداد می‌داند. / تشخیص ← گریستن خاک بغداد / تکرار ← بغداد / تلمیح ← اشاره به مردن خلفای مختلف

گر پُر از لاله‌ی سیراب بُود دامن کوه تلمیح ← اشاره به داستان فرهاد و شیرین / کنایه ← مرو از راه (فریب نخور، گمراه مشو)

همچو نرگس بگشا چشم و بین کاندَر خاک تشبیه ← همچو نرگس / تشخیص ← چشم گشودن گل نرگس / تشبیه ← روی به گل / تشبیه ← قامت به شمشاد / تناسب ← نرگس و گل و شمشاد

خیمه‌ی اُنس مزین بر در این کهنه رباط / که اساسش همه بی‌موقع و بی‌بنیاد است
 تشبیه ← خیمه‌ی اُنس (اُنس به خیمه) / استعاره ← کهنه رباط (دنیا) /
 کنایه ← خیمه‌ی اُنس زدن (اُنس گرفتن و دل بستن)
 حاصلی نیست به جز غم ز جهان خواجه را / شادی جان کسی کاو ز جهان آزاد است
 کنایه ← ز جهان آزاد بودن (ترک تعلقات و دل نیستن) / تضاد ← غم و شادی / جناس ← جان و جهان

درس بیستم

◀ اقلیم عشق

چشم دل باز کن که جان بینی / آن‌چه نادیدنی است آن بینی
 استعاره ← چشم دل (اضافه‌ی استعاری) / پارادوکس ← دیدن آنچه نادیدنی است / تناسب ← دل و جان /
 جناس ← جان و آن / اشتقاق ← نادیدنی و بینی (از مصدر دیدن)
 گر به اقلیم عشق روی آری / همه آفاق گلستان بینی
 تشبیه ← اقلیم عشق (عشق به اقلیم) / کنایه ← روی آوردن به اقلیم عشق (عاشق شدن)
 مجاز ← آفاق (تمام هستی) / تشبیه ← آفاق به گلستان
 بر همه اهل این زمین به مراد / گردش دور آسمان بینی
 کنایه ← به مراد بودن گردش دور آسمان (همه چیز مطابق میل بودن) / تناسب ← زمین و آسمان
 آن‌چه بینی دلت همان خواهد / وان‌چه خواهد دلت، همان بینی
 قلب ← دلت خواهد و خواهد دلت / تکرار ← بینی / تکرار ← آن‌چه / تکرار ← دلت / تکرار ← خواهد
 / تکرار ← همان
 بی‌سر و پا گدای آن‌جا را / سر ز ملک جهان گران بینی
 کنایه ← سر ز ملک جهان گران دیدن (بی‌اعتنایی به دنیا)
 هم در آن، پابره‌نه جمعی را / پای بر فرق فرق‌دان بینی
 اغراق ← مصراع دوم / استعاره ← فرق فرق‌دان (اضافه‌ی استعاری) / کنایه ← جمع پابره‌نه (فقیر و گدا) /
 کنایه ← مصراع دوم (به مقام بسیار بالا رسیدن)
 دل هر ذره را که بشکافی / آفتابیش در میان بینی
 استعاره ← دل ذره (اضافه‌ی استعاری) / پارادوکس ← در دل هر ذره آفتابی وجود دارد
 جان‌گدازی اگر به آتش عشق / عشق را کیمیای جان بینی
 تشبیه ← آتش عشق (عشق به آتش) / تشبیه ← عشق به کیمیا / تکرار ← عشق / تکرار ← جان
 از مضیق حیات در گذری / وسعت مُلک لامکان بینی
 پارادوکس ← مُلک لامکان / تضاد ← مضیق و وسعت
 آن‌چه نشنیده گوش‌ت، آن شنوی / وان‌چه نادیده چشم‌ت، آن بینی
 تناسب ← گوش و چشم / اشتقاق ← نشنیده و شنوی (از مصدر شنیدن) /
 اشتقاق ← نادیده و بینی (از مصدر دیدن) / ترصیع ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند
 (آن‌چه با آن‌چه - نشنیده با نادیده - ...)

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

تابه جایی رساندت که یکی واج‌آرایی ← «ا»	از جهان و جهانیان بینی
با یکی عشق ورز از دل و جان تناسب ← دل و جان / جناس ← عین و عیان [این جناس ضعیف است].	تا به عین‌الیقین عیان بینی
که یکی هست و هیچ نیست جز او تضاد ← هست و نیست / تضمین ← مصراع دوم / جناس ← او و هو	وحدیده لا اله الا هو
یار بی‌پرده از در و دیوار تناسب ← در و دیوار / مجاز ← در و دیوار (کل هستی)	در تجلی است یا اولی‌الابصار
شمع جویی و آفتاب بلند تضاد ← روز و شب / تضاد ← روشن و تار / استعاره ← آفتاب (خداوند و حقیقت)	روز، بس روشن و تو در شب تار
چشم بگشا به گلستان و بین تناسب ← گلستان و گل و خار / تضاد ← گل و خار	جلوه‌ی آب صاف در گل و خار
زاب بی‌رنگ، صدهزاران رنگ تناسب ← لاله و گل و گلزار	لاله و گل نگر در آن گلزار
پا به راه طلب نه از ره عشق کنایه ← مصراع اول (عاشق شدن) / تکرار ← راه	بهر این راه توشه‌ای بردار
شود آسان زعشق کاری چند تضاد ← آسان و دشوار	که بود نزد عقل بس دشوار
تا به جایی رسی که می‌نرسد تشخیص و استعاره ← پای اوهام (اضافه‌ی استعاری) // استعاره ← پایه‌ی افکار (اضافه‌ی استعاری) / جناس ← پای و پایه / تناسب ← اوهام و افکار / اشتقاق ← رسی و می‌نرسد (از مصدر رسیدن) / تضاد ← رسی و می‌نرسد	پای اوهام و پایه‌ی افکار
بار یابی به محفلی کان‌جا تلمیح ← اشاره به معراج پیامبر (ص) / تصدیق ← بار (در اول و آخر بیت تکرار شده است).	جبرئیل امین ندارد بار
این ره، آن زاد راه و آن منزل لف و نشر ← این ره و آن زاد راه با بیا و بیار / جناس ← بیا و بیار / تکرار ← آن / کنایه ← مرد راه بودن (قادر و توانا بودن)	مرد راهی اگر، بیا و بیار
هاتف، ارباب معرفت که گهی تضاد ← مست و هشیار	مست خوانندشان و گه هشیار
از می و بزم و ساقی و مطرب لف و نشر ← مست و هشیار (از بیت قبل) با مصراع اول و دوم این بیت / تناسب ← می و بزم و ساقی و مطرب / تناسب ← مغ و دیر و شاهد و زنار	وز مغ و دیر و شاهد و زنار
قصد ایشان نهفته اسراری است	که به ایما کنند گاه اظهار

پی‌بری گربه رازشمان دانی که همین است سر آن اسرار
تناسب ← راز و سر و اسرار

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو
تضاد ← هست و نیست / تضمین ← مصراع دوم / جناس ← او و هو

درس بیست و یکم

موسی و شبان

دید موسی یک شبانی را به راه کاو همی گفت: «ای خدا و ای اله
جناس ← را و راه [این جناس ضعیف است چرا که یک طرف جناس حرف را است].

تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم، کنم شانه سرت
تناسب ← شانه و سر / مجاز ← سر (مو)

دستکت بوسم، بمالم پایکت وقت خواب آید، بروبم جایکت
تناسب ← دست و پا / جناس ← پایکت و جایکت

ای فدای تو همه بزهای من ای به یادت هی‌هی و هی‌های من
واج‌آرایی ← «ه»

زین نمط بیهوده می‌گفت آن شبان گفت موسی: «با کی استت ای فلان؟»
اشتقاق ← می‌گفت و گفت (از مصدر گفتن)

گفت: «با آن کس که ما را آفرید این زمین و چرخ از او آمد پدید»
استعاره ← چرخ (آسمان)

گفت موسی: «های، خیره سر شدی خود مسلمان ناشده کافر شدی
تضاد ← مسلمان و کافر

این چه ژاژ است و چه کفر است و فشار؟ پنبه‌ای اندر دهان خود فشار
کنایه ← پنبه در دهان فشردن (حرف نزدن) / جناس ← فشار و فشار

چارق و پاتابه لایق مر تو راست آفتابی را چنین‌ها کی رواست
تناسب ← چارق و پاتابه / استعاره ← آفتاب (خداوند)

گر نبندی زین سخن تو حلق را آتشی آید بسوزد خلق را
کنایه ← حلق را بستن (حرف نزدن) / مجاز ← حلق (دهان) / جناس ← حلق و خلق

گفت: «ای موسی، دهانم دوختی وزیشیمانی تو جانم سوختی»
کنایه ← دهان دوختن (ساکت کردن) / جناس ← دوختی و سوختی / تناسب ← دهان و جان

جامه را بدرید و آهی کرد تفت سر نهاد اندر بیابان و برفت
کنایه ← سر اندر بیابان نهادن (راه بیابان پیش گرفتن)

وحی آمد سوی موسی از خدا بنده‌ی ما را ز ما کردی جدا

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

جناس ← خدا و جدا / تکرار ← ما	
تو برای وصل کردن آمدی	نی برای فصل کردن آمدی
تضاد ← وصل و فصل / جناس ← وصل و فصل / موازنه	
هر کسی را سیرتی پنهانم	هر کسی را اصطلاحی داده‌ام
تلمیح ← اشاره به آیه‌ی قل کل يعمل علی شاکلته (هر چیزی متناسب با ذاتش عمل می‌کند) /	
تکرار ← هر کسی / موازنه	
چون که موسی این عتاب از حق شنید	در بیابان در پی چوپان دوید
کنایه ← در پی کسی دویدن (به دنبال کسی رفتن)	
عاقبت دریافت او را و بدید	گفت: مزده ده که دستوری رسید
هیچ آدابی و ترتیبی مجو	هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو
ارسال‌المثل (تمثیل) ← مصراع دوم	

◀ خودآزمایی

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید	بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه
تناسب ← بلبل و قمری / تشخیص ← حمد گفتن بلبل و قمری	

درس بیست و دوم

◀ شب‌نم عشق

از شب‌نم عشق خاک آدم گِل شد	صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
تشبیه ← شب‌نم عشق (عشق به شب‌نم) / تلمیح ← اشاره به خلقت انسان / تناسب ← خاک و گل	
سرنشتر عشق بر رگ روح زدند	یک قطره فرو چکیده و نامش دل شد
تشبیه ← سرنشتر عشق (عشق به سرنشتر) / استعاره ← رگ روح (اضافه‌ی استعاری) /	
تناسب ← روح و دل	